

بررسی روابط با غیر مسلمان در فقه شیعه

امیر عزیزیان فارسانی^۱، مریم عزیزیان فارسانی^۱، تورج عزیزیان فارسانی^۲

^۱ کارشناسی ارشد حقوق

^۲ دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق

نام نویسنده مسئول:

تورج عزیزیان فارسانی

چکیده

برآشنایان به اسلام، پوشیده نیست که این مکتب درنگش عمیق و همه جانبه خود، دین را تنها یک برنامه شخصی و فردی انسانها، نمی داند و تنها در مسجد و محراب و نماز و نیایش و رکوع و روزه و تهجد و دیگر دستورالعملهای عبادی و اخلاقی، خلاصه نمی کند، بلکه گذشته از اینها حضور فعال و همه جانبه دین را در همه میدان های معامله و تجارت، کارخانه و صنعت، مدرسه و هنر، جنگ و صلح، اقتصاد و برنامه ریزی، دستگاه های حکومتی و سیاست های حاکم بر روابط داخلی و خارجی، روابط دولت و ملت با یکدیگر، روابط مسلمانان با دیگر ملت های جهان و... ضروری و لازم می داند. و همانگونه که فقهای گرامی اسلام با نگاهی به قرآن و پژوهش های تفسیری که داشته اند دریافته اند که این کتاب آسمانی، تنها برای هدایت افراد، جدا از جامعه نیست، بلکه افزون بر آن که حاوی معارف و جهان بینی، اصول اعتقادی، دستورالعمل های عملی و اخلاقی، تاریخ امت ها و پیامبران پیشین، فلسفه و سنت های تاریخ، است، درباره قوانین مربوط به زندگی مردم و روابط اجتماعی آنها، در چهارچوب یکسانی با فطرت، دیدگاه های استواری عرضه کرده و دستورهای روشنی ارائه داده است. روابط مسلمانان با کفار در زوایای گوناگون اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، حقوقی و... که در قرآن کریم، به صورت زنده و با معیارهای مشخص و ضوابط معین، مطرح است، در میان آن مجموعه بیکران، جایگاه ویژه ای دارد؛ زیرا قرآن به عنوان آخرین کتاب وحی الهی، رسالت جهانی داشته و برای راهبری انسان در همه عصرها و نسل ها فرستاده شده است، چنانکه خود می فرماید: (هذا بصائر للناس...) ^۱ این قرآن، وسیله بینایی همه مردم است. خلاصه سخن این که: رابطه بین مسلمانان و دیگر جوامع بشری، ضروری و فطری است و تداوم زندگی بشر، نیازمند این گونه روابط است و از سوی دیگر، اگر قرآن به عنوان آخرین پیام خدا به خلق و کامل ترین برنامه الهی بر جوامع انسانی، مبنا و شالوده هر نوع روابط را تشکیل ندهد، اعتلای اسلام و عزت مسلمانان آسیب دیده و زیر سؤال خواهد رفت. در این پژوهش که به صورت کتابخانه ای، از کتابها و پژوهش های معتبر پیشین جمع آوری شده سعی بر آن شده که ضمن تشریح اصل موضوع به بسط معانی واژگان اصلی نیز پرداخته شود؛ زیرا آگاهی از معنای واژگان مخاطب را در فهم موضوع اصلی یاری بیشتری میدهد.

واژگان کلیدی: کفر، تکفیر، فقه، اسلام، قرآن، نجاست.

مقدمه

ایمان یکی از واژه‌های کلیدی در حوزه دین و دینداری است. از منظر کلامی، مهمترین مرزبندی اعتقادی بر اساس ایمان و کفر است. همچنین اساس ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی، بویژه اخلاق دینی در کتب مقدس، چون قرآن، ایمان است. به عبارت دیگر، هر عمل ارزشمندی از ایمان سرچشمه می‌گیرد و هر کردار ناشایستی در کفر و حق‌پوشی ریشه دارد^۱. تکیه گاه دین چه به عنوان شریعت و یک نظام الهیاتی و چه به عنوان نهادی اجتماعی، ایمان است. دین همواره در پی آن بوده که متدینان پالتوی گرم ایمان بر تن کنند تا از مخاطرات دنیوی مصون باشند^۲؛

واژه کفر یکی از واژه‌های اساسی و پرکاربرد در قرآن کریم است. بررسی تحول این واژه از دوره جاهلی تا متن قرآن کریم، تحت عنوان معنی شناسی تاریخی (در زمانی) با بهره‌گیری از منابع و کتب لغت قدیم کمک می‌کند تا درک عمیق و درستی از گستره مفاهیم این واژه و مشتقات آن بدست آید. علاوه بر این، بر اساس تضمین نحوی، قدرت این واژه محوری در تأثیر گذاری برای افزودن حرف جر بر واژگانی مثل جحد، ظلم، کذب و شرک و افزایش وتقویت معنای انکار در آنها وجود دارد؛ واژه کفر در اشکال مختلف در متن قرآن کریم بدست می‌آید و ثابت می‌شود که بر اساس تضمین، علاوه بر افزودن شدن حرف جر به افعال فوق، معنای انکار به آنها اضافه شده ویا تقویت می‌شود.

واژه کفر در اصطلاح فقه و فقهای شیعه در چهارگروه منحصر است: اهل کتاب، مشرکان، مادیون، فرقه‌های محکوم به کفر (مرتدین و منکران ضروریات دین)؛ که تعریف کامل هر کدام از عناوین چهارگانه بالا نیازمند بحث توصیفی و مبسوط است. که در متن، به شرح کامل آنان اشاره گردیده.

در جهت تبیین و بررسی مفهومی کفر و کافر در فقه اسلامی بهتر است زمینه علمی کوتاهی از بیانات شهید مطهری در مورد چگونگی نشأت‌گیری فتوای فقها بدست آوریم: مرحوم استاد مطهری در تأثیر نوع زندگی یک فقیه در اجتهاد و فتوای وی چنین می‌گوید: «فتوای عرب بوی عرب می‌دهد و فتوای عجم بوی عجم... فقیه و مجتهد کارش استنباط و استخراج احکام است اما اطلاع و احاطه او به موضوعات و به اصطلاح طرز جهان بینی اش، در فتوایش زیاد تأثیر دارد... اگر فقیهی را فرض کنیم که همیشه در گوشه‌ی خانه و یا مدرسه بوده و او را با فقیهی مقایسه کنیم که وارد جزئیات زندگی است، این هر دو به ادله شرعی و مدارک احکام مراجعه می‌کنند.» سپس مرحوم مثالی می‌آوردند از تفاوت نوع نگاه فقیهی که در شهری دارای آب فراوان زندگی میکند یا فقیهی که چنین شرایطی را ندارد و تفاوت استنباط آنها را در احکام طهارات و نجاسات متذکر می‌شود، در پایان بیان می‌کند که: «اگر کسی فتوای فقها را با یکدیگر مقایسه کند و ضمناً به احوال شخصیه و طرز تفکر آنها در مسائل زندگی توجه کند می‌بیند که چگونه سوابق ذهنی یک فقیه و اطلاعات خارجی او از دنیای خارج در فتوایش تأثیر داشته...^۳». با این توصیف می‌دانیم که اسلام برای دوری مسلمانان از چیزهای الوده و مضرات آنها، حکم بر نجاست آنها داده است و احکامی را هم برای پاک کردن آنها ذکر کرده است. الودگی و مضرات مواردی که اسلام نجس شمرده است، در مواردی کاملاً روشن و مشهود است. (مثلاً ادرار و مدفوع انسان) در برخی از موارد نیز مضرات آن قابل تحقیق و اثبات است و با پیشرفت علم و دانش بشر مضرات آن بیش از پیش آشکار شده است. (مثلاً گوشت سگ و خوک یا مشروبات الکلی) در مورد شخص کافر نیز باید دلایل مشهودی بر الودگی و مضرات آن وجود داشته باشد تا بتوان آن را در گروه چیزهای نجس قرار داد؛ با توجه به مطالب بالا در این پژوهش به توصیف سیر تاریخی کفر از نظر فقه اسلامی پرداخته و کلیه مطالب به تفصیل شرح داده شده است.

بیان مسأله

یکی از ویژگی‌های دین اسلام، برقراری وحدت، برادری و صلح در میان آحاد جامعه است؛ به طوری که بر این اساس، زندگی اقشار مختلف مردم در جامعه اسلامی بر پایه همزیستی مسالمت آمیز شکل گرفته است. در این رابطه، تعاملی که بین مسلمانان با اقلیت‌های مذهبی بر مبنای قرارداد دمه شکل گرفته، از مصادیق مهم صلح جویی دین مبین اسلام است. بی‌گمان اثبات ادعای عدالت جویی و صلح طلبی دین اسلام در برخورد با هم پیمانان خود، تنها با اثبات حقوق مسلم اقلیت‌های مذهبی در جامعه اسلامی میسر است. پدیده تکفیر را ابتدا گروهی تندرو به نام خوارج ایجاد کردند که آثار مخربی در جامعه بر جای نهاد. بعد ها و در طول تاریخ پیروان افراطی هر کدام از فرقه‌ها، یکدیگر را به کفر متهم کردند. یکی از دلایل آنان برای اثبات ادعای خویش تأکید بر روایاتی است که بر اساس نظر آنان بر کفر فقهی مخالف دلالت دارد. با این رویکرد، مقاله حاضر بر آن است تا با کنکاش در آیات قرآن و روایات مربوطه و تفاسیر و اقوال فقهای مختلف به

۱: ر.ک: ایزوتسو، ۱۳۸۷: ۹۰.

۲: مایلی ۱۳۶۸: ۶۰.

۳: (مطهری و دیگران، ۱۳۴۱: ۵۹).

بررسی احکام تاریخی کفر از نظر فقهی اسلام، پردازد. در ابتدا تعاریف مختلفی از کفر جهت روشن شدن زمینه موضوع بیان شده، سپس اقسام کفر و اینکه در سیرتاریخ اسلام آوردگان با کفار طبق چه دستورات قرآنی و فقهی ای میبایست رفتار کنند مورد بررسی قرار گرفته است. لازم به ذکر است که این مباحث از کتب فقهی، کتاب الطهاره، حکم مساجد و کتاب الجهاد، و چندین مقاله فقهی معتبر و کتب مختلف دیگر جمع آوری شده اند.

ضرورت انجام تحقیق

همانگونه که در سیر زمان دیده شده که انسانها به اقتضای عقل و درک و فهم خویش به ادیان مختلف گرویده و یا دینی را برای زندگی خویش برگزیده اند و مشرک به خدای واحد اند؛ ضمن اینکه هریک از ادیان مختلف در رفتار با بی دینان و کافران در کتب آسمانی که توسط پیامبران به کلیه جوامع انسانی منتقل شده، دستوراتی صادر نموده اند که تمامی آن دستوالعملها برای بکارگیری، در جهت احساس امنیت، زندگی بهتر و سعادت‌مندانانه ارائه گردیده اند، ما را بر آن داشت تا در پژوهشی به بررسی تاریخ کفر از نظر قرآن، کاملترین کتاب آسمانی (مبین دین اسلام) به تفسیر فقهای اسلامی پردازیم.

در این تحقیق، تمامی اقوال و ادله علما و فقها همراه با بررسی تفصیلی، گردآوری شده است؛ و دانش پژوهان رشته فقه و حقوق می توانند نتایج آن را در پیشبرد علمی و عملی خود بکار گیرند. همچنین این مقاله می تواند در برنامه ریزی های عموم مسلمانان و گردشگران غیرمسلمان نیز در برخورد با کافران، دخیل باشد.

سوال اصلی

سیر تاریخی برخورد با کافران در دستورات فقهی چگونه بوده است؟

سوالات فرعی:

کفر چیست؟

کافر به چه کسانی گفته می شود؟

از نظر فقهی، آیا کافران و مشرکان میتوانند در بین مسلمانان یا پیروان ادیان مختلف با حقوق جاری آنان زندگی کنند؟

از نظر فقهی ازدواج با کفار چه حکمی دارد؟

حکم ورود کافر به مساجد کشور های اسلامی از نظر فقهی چیست؟

تعاریف و مفاهیم

تعاریف واژگان کلیدی

کفر: «کفر» واژه ای عربی از ماده (ک ف ر) و به معنای «پوشاندن شیئی یا پوشاندن حقیقتی» است. و کافر که اسم فاعل کفر است به کسی اطلاق می شود که بر حقیقتی سرپوش بگذارد.^۱ معانی دیگر این واژه مصداق هایی از همین معنای کلی می باشند.

تکفیر: تکفیر اصطلاحی است در علم کلام و فقه به معنای نسبت کفر و شرک دادن به مسلمان. تکفیر در اصل به معنای پوشاندن است، ولی در عربی و فارسی به معنای گوناگونی به کار رفته است.^۲

فقه: [ف ق ه °] در لغت به معنای، فهمیدن چیزی را و دانستن است؛ لغتی است که عبارت از فهم غرض متکلم از کلام است و در اصطلاح، علم احکام شرعیه ی عملیه از روی ادله ی تفصیلیه است و گویند آن اصابت و وقوف بر معنی خفی است که حکم بدان تعلق دارد و آن علم مستنبط از روی رأی و اجتهاد است.^۳ علمی است که از فروع عملی احکام شرع بحث کند و مقصود از آن تحصیل ملکه ی اقتدار بر اجرای اعمال شرعی است. مبنای این علم بر استنباط احکام است از کتاب و سنت، و سبب همین استنباط محل اجتهاد است.

اسلام: اسلام در لغت به معنای تسلیم و گردن نهادن است و در اصطلاح قرآن، مسلمان به معنای تسلیم مطلق در برابر فرمان خدا و توحید کامل و خالص از هر گونه شرک و دو گانه پرستی است و به همین جهت است که قرآن کریم حضرت ابراهیم (ع) را مسلمان معرفی می کند. و از آنجا که دین واقعی در پیشگاه خدای متعال، اسلام است، همه کسانی که دین خدا را در زمان خودشان پذیرفته باشند و مطیع دستورات الهی باشند مسلمان اند. اما امروزه مسلمان به پیروان دین خاتم اطلاق می شود، چرا که آنان با پذیرفتن دین اسلام و اعتقاد به

^۱ : راغب اصفهانی، ۱۴۲۶، ۷۱۴

^۲ : دانشنامه اسلام، «تکفیر»، ۲۰۱۸.

^۳ : منتهی الارب.

^۴ : جرجانی، ۱۳۹۲ (ش)

تمام پیامبران و شرایع آسمانی، تسلیم بودن خود را در برابر پروردگار اعلام کرده اند. و بر این اساس اکنون به پیروان ادیان دیگر مسلمان گفته نمی شود؛ زیرا که با نپذیرفتن دین خاتم، از تسلیم در برابر خدا سرپیچی کردند و وصف مسلمانی و تسلیم بودن را از خودشان دور کردند. واژه "اسلام" مصدر باب افعال از "س ل م" به معنای صحت، عافیت و دوری از هر گونه عیب، نقص و فساد است و در باب افعال به معنای "انقیاد، اطاعت و امتثال امر و نهی بدون هیچ گونه اعتراض" است.^۱

نجاست: کلمه نجس، معانی همچون ناپاکی، پلیدی و آلودگی می دهد و به طور کلی می توان ذکر کرد که کلمه نجس در مورد پلیدی و ناپاکی های ظاهری و باطنی استفاده می شود، یعنی در مورد ناپاکی های ظاهری و همچنین ناپاکی های باطنی از کلمه نجس استفاده می شود.

متن

الف: معنای لغوی کفر و مصادیق آن:

«کفر» واژه ای عربی از ماده (ک ف ر) و به معنای «پوشاندن شیئی یا پوشاندن حقیقتی است.» است. و کافر که اسم فاعل کفر است به کسی اطلاق می شود که بر حقیقتی سرپوش بگذارد (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶، ۷۱۴). معانی دیگر این واژه مصداق هایی از همین معنای کلی می باشند: کفر در برابر ایمان: که به معنای پوشاندن و انکار حقایقی از قبیل خدا، قیامت، نبوت و... است؛ که به آن کفر کلامی یا ایمانی می گویند. (انصاری، ۱۲۳/۵، ۱۴۱۵).

کفر در برابر اسلام: که نام آن را کفر فقهی یا اسلامی می گویند.

کفر به معنای شب، که پرده سیاه و ظلمت را بر همه اشیاء می افکند؛

کفران نعمت، که به معنای نادیده گرفتن نعمت است؛

کفر به معنای مخفی کردن و به کشاورز کافر گویند؛ زیرا که بذر را در زمین پنهان میکند؛

کفر به معنای پوشیدن زره جنگی؛

بسیاری از لغت شناسان بزرگ عرب این معانی را مصادیقی از همان معنای کلی دانسته اند.

فقههای اسلام معتقد اند طبق تعریف اسلام هر کس شهادتین را اظهار و به وحدانیت خدای یگانه و نبوت نبی اکرم (ص) اقرار کند مسلمان است و رعایت احکام اسلامی بر او بار می شود و اگر چنین نکند کافر و نجس خواهد بود. در نتیجه با او همانند کفار رفتار خواهد شد. یعنی نمی توان با او معامله کرد، ارث به او نمیرسد، ازدواج با وی حرام است، از ذبحیه اش نمیتوان تناول کرد، زکات به وی تعلق نمیگیرد، غیبتش جایز خواهد بود، بر مرده وی نماز نباید خواند، و میت او را نباید در قبرستان مسلمانان دفن کرد. (موسوی، خمینی، ۴۳۲/۳، ۱۴۲۱)

شیخ ابوالفتوح رازی در معنای کفر، می نویسد: (بدان که کفر، در لغت، ستر باشد... و شب را کافر خوانند برای آن که چیزها را به تاریکی باز پوشاند... و در اصطلاح، کفر، جحود به دل باشد و به نزدیک ما از فعل دل باشد. چنانکه ایمان، برای آن که خدای تعالی آن را نیز با دل حواله کرد. فی قوله: -ولکن من شرح بالكفر صدراً فعليه غضب من الله ولهم عذاب عظیم-^۲. طبرسی، معنای لغوی و اصطلاحی کفر را چنین بیان می کند: «کفر» در لغت، برخلاف «شکر» است، همچنانکه «حمد» برخلاف «ذم» است، پس کفر، پوشاندن نعمت و مخفی کردن آن است و شکر، انتشار نعمت و اظهار آن.

علامه طباطبائی، بعد از بحثی کوتاه در رابطه با معنای کفر، چنین می نویسد: بدان که کفر، همانند ایمان، صفتی است، قابل شدت و ضعف و همانند ایمان، مراتبی دارد که آثار گوناگونی در پی دارد.

کفر در اصطلاح شرع، عبارت است از: انکار آنچه که خداوند معرفت آن را بر بندگانش، واجب کرده، چون معرفت توحید و عدل الهی و پیامبر خدا و معرفت هر آنچه که از سوی خداوند آمده و از ارکان شریعت اسلام، محسوب می شود پس هر که چیزی از آنچه گفته شد را انکار کند، کافر است؛ چنانکه قرآن می فرماید: -ولکن الذین کفروا یفترون علی الله الکذب^۳- آنان که کافر شده اند، بخداوند افترای کذب می بندند (حقوق در آیین فقه: ۱۳۹۴، ۱۹).

۱: النکت و العیون، (تفسیر ماوردی)، ج ۱، ص ۳۷۹ - ۳۸۰.

۲: نحل / ۱۰۶

۳: مائده / ۱۰۳

تعریف کافر از منظر فرق مختلف:

تعریف کافر از منظر فقهای شیعه: برخی شیعیان، ایمان را دارای سه رکن دانسته اند: باور قلبی، اقرار زبانی و عمل. بنابراین دیدگاه، وجود این سه رکن برای ایمان لازم است و اگر یکی از آنها فرو ریزد، شخص به کفر می‌لغزد. اما نظریه مشهور علمای شیعه این است که ایمان همان باور قلبی، همراه اقرار زبانی است. بنابراین، کسی که یکی از اصول یا ضروریات دینی را باور نکند و به اقرار زبانی نیاورد، کافر است. برخی فقیهان بزرگ شیعه گفته اند: کافر، کسی است که الوهیت، یا توحید، یا رسالت و یا ضرورت دین را - در عین التفات به ضروری بودن آن - انکار کند به گونه ای که به انکار رسالت بینجامد. آنان معتقدند اگر مؤمنی خویش را به گناه کبیره بیالاید، از ایمان نمی‌افتد؛ بلکه او مؤمن فاسق است (العروة الوثقی، ج ۱، ص ۵۴)

تعریف کافر از منظر اشاعره: اشاعره که ایمان را عبارت از باور به همه ضروریات دین دانسته اند، کسی را کافر می‌خوانند که ضروری دین را انکار کند.

تعریف کافر از منظر کرامیه: کرامیه، که برای ایمان، تنها شهادتین را کافی می‌دانند، کسی را کافر می‌شمارند که شهادتین را نپذیرد. تعریف کافر از منظر خوارج: خوارج، عمل را نیز جزو ایمان می‌انگارند و از این رو، کسی را که به گناه کبیره آلوده است، کافر می‌شمارند.

تعریف کافر از منظر معتزله: معتزله چنین کسی را نه کافر می‌دانند و نه مؤمن؛ بلکه او را در جایی میان کافر و ایمان می‌نشانند و نام این جا را «منزله بین المنزلتین» می‌گذارند (حقوق در آیین فقه: ۱۳۹۴، ۲۱).

تعریف ایمان

از آنجاییکه ایمان و کفر دو نقطه ی مقابل همدیگر هستند، لازم است تعاریفی از ایمان جهت فهم بهتر مفهوم کفر ارائه گردد، لذا تعاریف کوتاهی در اینجا آورده شده است.

اصل کلمه ایمان، ماده «أَمَنَ» است که برای آن معانی لغوی متعددی ذکر کرده‌اند؛ مانند اعتماد کردن، زنده‌اند، کسی را در دامن قرار دادن، ایمن گردانیدن، فروتنی نمودن و تصدیق کردن. در مقابل ایمان نیز تکذیب کردن است. در «تاج العروس» درباره ایمان چنین آمده که «اتفاق اهل علم از لغویون بر این است که ایمان، تصدیق و جزم به آن چیز است؛ البته اگر کسی معتقد به تصدیق به قلب نباشد، منافق است یا جاهل» همچنین گفته شده «ایمان فقط اقرار به زبان می‌باشد و نیز به معنای ثقه و اطمینان و اظهار خضوع و قبول شریعت و آنچه نبی (ص) آورده است، نیز به کار می‌رود» (زبیدی، ۱۳۰۶: ۹).

در ادامه آمده است «در ایمان سه چیز جمع شده است: تحقیق (تصدیق) به قلب، اقرار به زبان و عمل به ارکان» البته این سه رکن در تعریف حضرت علی (ع) از ایمان نیز وجود دارد که فرموده‌اند: «ایمان عبارت است از اقرار به زبان، اعتقاد به قلب و عمل به ارکان؛ بنابراین مؤمن کسی است که به خدا و پیامبر و آنچه او از طرف خدا آورده است، ایمان بیاورد و آنها را تصدیق کند و علاوه بر این، به فرائض الهی و اوامر و نواهی او جامه عمل بپوشاند؛ بدون آنکه کوچک‌ترین شکلی به خود راه دهد. در این صورت است که او شخصی مسلم و مؤمن خواهد بود» (املی، ۱۳۷۸: ۵۰۵).

در اصطلاح خاص متکلمان، ایمان به پنج معنا اطلاق می‌گردد: کار دل، کار زبان، کار دل و زبان، کردار نیک (طاعات) و آمیزه‌ای از کار دل و زبان و کردار نیک (گروه مؤلفان، ۱۳۹۶: ۱۱).

گروهی دیگر معتقدند ایمان اصلی دارد و فرعی؛ اصل آن تصدیق به دل و فرع آن، مراعات امر است. هر که طاعت بیشتری داشته باشد، امن او از عقوبت زیادتر است و بنابراین علت امن و ایمان، مراعات اوامر و طاعات است (سجادی، ۱۳۸۰: ایمان).

گروهی دیگر، ایمان را دارای مراتب شدت و ضعف می‌دانند و آن را از جهت شدت و ضعف و نقصان و کمال عمل قابل زیادت و کاستی می‌شمرند. در مجموع می‌توان چنان نتیجه گرفت که ایمان بر دو قسم است: ایمان در ظاهر که اقرار است و دیگری ایمان به باطن و تصدیق به قلب. در قسم اول، علاوه بر اعتقاد قلبی، عمل هم لازم است و نیز دارای شدت و ضعف است و هرچه این ایمان بیشتر باشد، ایمنی از عقوبت نیز زیادتر خواهد بود (شیرازی: ۱۳۸۷، ۵۸).

نسبت میان مسلمان و کافر در نظر فقهای اسلامی، از گذشته تاکنون:

بحث دیگری که در این زمینه باید تبیین کرد این است که نسبت دو وصف، «مسلمان» و «کافر» چیست؟ آیا نسبت میان این دو، تضاد است یا عدم و ملکه؟ و یا تحلیل دیگری میتوان عرضه کرد؟ اگر این نسبت را تضاد بدانیم، مسلمان و کافر، دو وصف ایجابی، خواهند بود که متصف کردن یک انسان به هر یک از این دو وصف، متوقف بر «وجود» یا عامل یا عواملی است. تولد از مسلمان، بودن در منطقه ای که بیشتر افراد آن مسلمان باشند یا اظهار اسلام، هر کدام عاملی است که بتوان وصف مسلمان را به کسی نسبت داد. در برابر این وصف، نسبت دادن وصف کافر نیز متوقف بر «وجود» عواملی متضاد با عوامل یاد شده است؛ مانند تولد از پدر و مادر کافر، بودن در منطقه کافران یا

اظهار کفر. بنابراین، اگر درباره کسی هیچ یک از این عوامل را احراز نکنیم، او را نه مسلمان میخوانیم و نه کافر، بلکه قسم سومی خواهد بود. برخی از شارحان عروه به این مطلب تصریح کرده اند. مرحوم سید یزدی در مسأله چهارم از مبحث کافر در باب طهارت فرموده است که اگر در اسلام و کفر کسی شک داشته باشیم، او پاک است، ولی سایر احکام اسلام درباره او جاری نیست. مرحوم شیخ حسین حلی در شرح این مطلب سخن از واسطه میان مسلمان و کافر را به میان آورده است (حلی، بی تا، ج ۱: ص ۴۷۳).

در برابر این دیدگاه، شماری از فقیهان معاصر وصف مسلمان و کافر را از قبیل عدم و ملکه میدانند؛ یعنی اسلام را وصفی وجودی به شمار می آورند و اگر انسانی این وصف را نداشته باشد، کافر است. بنابراین، اولاً مفهوم کفر، عدم اسلام است در موضوعی که شأنیت مسلمان بودن را دارد؛ یعنی انسان و ثانیاً کفر، یک امر وجودی نیست تا متوقف بر اظهار او مانند آن باشد. بر این اساس، کسانی که در مناطق دوردست بوده و هیچ نامی از اسلام و کفر بدانها نرسیده باشد وصف کافر بر آنان صدق میکند؛ هر چند پس از این مرحله باید روشن شود که احکام چنین کافرانی چیست؟ با این مبنا، واسطه میان مسلمان و کافر که در دیدگاه مرحوم شیخ حسین حلی آمده، صحیح نیست. جمعی از شارحان «عروه» مانند آیات خوبی، شیخ جواد تبریزی، شیخ محمدتقی آملی، شهید محمدباقر صدر و نیز امام خمینی، وصف اسلام و کفر را از قبیل عدم و ملکه میدانند و واسطه میان مسلمان و کافر را نمی پذیرند (امام خمینی، ۱۳۸۵ ش، ج ۳، ص ۳۲۶).

البته به نظر میرسد که پاسخ به مسأله نسبت مسلمان و کافر و تضاد یا عدم و ملکه دانستن این عناوین، فقط ثمره علمی دارد. ثمره عملی این مسأله در آنجا ظاهر میشود که آیا نسبت به کسی که در اسلام و کفر او شک داریم، احکام اسلام جاری میکنیم یا احکام کفر و یا تفکیکی را در این احکام می پذیریم و نیز اگر مانند قائلان به تضاد وصف اسلام و کفر، برخی را نه مسلمان و نه کافر بدانیم، آیا احکام کفر بر آنان جاری میکنیم یا خیر؟ به عبارتی دیگر، اطلاق وصف اسلام و کفر یا عدم اطلاق آن به معنای جریان همه احکام مسلمان یا کفر نیست. بنابراین، مهم آن است که اولاً احکام مسلمان و کافر را به دقت، معین کنیم و ثانیاً جریان و عدم جریان این احکام را در موارد مشکوک یا عدم اطلاق این دو وصف تبیین کنیم (مولفان: ۱۳۹۲).

اقسام کفر

واژه کفر در اصطلاح فقه و فقههای شیعه در چهارگروه منحصر است:

۱: اهل کتاب. ۲: مشرکان. ۳: مادیون. ۴: فرقه های محکوم به کفر.^۱ تعریف کامل هر کدام از عناوین چهارگانه بالا نیازمند بحث توصیفی و مبسوط است. به شرح برخی از آنان در ذیل اشاره می شود.

الف- اهل کتاب :

مقصود از «اهل کتاب» پیروان دیگر ادیان اسمانی هستند که پیامبر و کتاب آسمانی دارند. در جهان علاوه بر اسلام، فقط دو دین آسمانی وجود دارد که به طور مسلم و به اتفاق آرای علمای اسلام، اهل کتاب اند. قرآن کریم به اهل کتاب بودن پیروان این دو دین اشاره کرده می فرماید: «أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أُنزِلَ الْكِتَابُ عَلَيَّ طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ»^۲. اصطلاح اهل کتاب سی و یکبار در قرآن کریم آمده و در بسیاری از آن موارد در مقابل «مشرکان» ذکر شده است. و این خود نشانه مغایرت مفهوم آن دو است. قرآن در بسیاری از موارد احکام آن دو گروه را از هم تفکیک کرده است. این تفکیک را به روشنی میتوان در آیات اول سوره توبه ملاحظه نمود؛ زیرا ابتدا خداوند در ۲۸ آیه اول این سوره به بیان احکام مشرکان و بت پرستان قریش می پردازد و به کشتار و قتل آنان دستور می دهد- مگر آنگاه که به اسلام ایمان بیاورند «فَأَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ...»^۳ سپس حکم ویژه اهل کتاب را بیان کرده و می گوید، تا زمانی که تسلیم نشوند و حاضر به پرداخت جزیه نشوند کشتار آنان جایز است و در صورت تسلیم و پرداخت جزیه در امان خواهند بود: «فَاتْلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ»^۴ (آذربایجانی، ۱۳۸۷: ۶۲).

ب- مشرک:

منظور از مشرک کسی است که در عمل یا سخن یا باور شریک قرار دهد، مانند بت پرست و ستاره پرست و بعضی از اهل کتاب که برای خدا یارو همکار و فرزند قائل شده اند. علامه طباطبائی، درباره شرک می نویسد: (... شرک از نظر ظهور و خفا، دارای مراتب مختلف است همچنانکه ایمان و کفر، مراتب مختلف دارند، پس قول به تعدد خدا و گرایش به بتها و شفعا شرک ظاهر است و خفی تر از آن تفکر اهل

^۱ : مرتدین و منکران ضروریات دین.

^۲ : « یهودیت و مسیحیت »

^۳ : انعام: ۱۵۶

^۴ : توبه: ۵

^۵ : توبه ۲۹

کتاب، در مورد نبوت است! بویژه این که می گویند: عزیز، پسر خداست، و مسیح پسر خداست، و این که می گویند: ما فرزندان خدا و دوستان او هستیم! این [تفکر] شرک است و مخفی تر از آن، قایل شدن به استقلال اسباب و تمایل به آن است! تا این که منتهی شود به مرحله ای که جز مخلصان، دیگری را نجاتی از آن نباشد و آن غفلت از خدا و توجه به غیر پروردگار است... (مقصود از شرک در این جا، بت پرستی و دوگانه پرستی است. آن گروه از کفار را که در این مقطع از بحث به عنوان مشرک به حساب می آوریم، کسانی هستند که آفریده های خدا را در کنار پروردگار یا با نفی او می پرستند، گرچه بعضی از فرقه های اهل کتاب، فرق چندانی با مشرکان ندارند، ولی در ترتب احکام شرعی با آنان یکسان نیستند (عوض پور: ۱۳۹۷، ۲۳).

ج- مادیون:

بر اساس مطالعات فقهی از گذشته تا کنون مشخص شده که مادیون دو دسته اند یکی، کافرانی که احتمال نزول کتاب آسمانی درباره آنان وجود دارد. علامه شهرستانی می گوید: (صحفی که برای ابراهیم (ع) بوده است. احتمال می رود کتاب آسمانی بوده باشد و در آن روشهای علمی و دستورهایی عملی وجود دارد)؛ مجوس و مانویه، دوفرقه هستند که شبهه نزول کتاب آسمانی بر آنان وجود دارد؛ بنابر آنچه گفته شد، کافرانی که شبهه کتاب آسمانی دارند، جزو اهل کتاب، نخواهند بود.

و دوم، کسانی که برای آنان کتابی نیست، ولی حدود و احکام دارند، مانند (صابئه). شهرستانی در ملل و نحلل به تفصیل درباره باورهای صابئین و دسته های آنان و نیز اعتقادات و باورهای آنان سخن گفته است و برخی از حدود و احکام ایشان را نقل کرده است. وی در جای دیگر می نویسد: (فرقه های یهود و نصارا، فرقه های یابی هستند که مسلماً بر آنان کتاب آسمانی نازل شده است. مجوس و مانویه نیز، فرقه هایی هستند که احتمال نزول کتاب بر آنان هست. دسته نخست صابئین کسانی هستند که کتاب بر آنان نازل نشده ولی حدود و احکام دارند. دهریون و ستاره پرستان و بت پرستان و برهمنیان کسانی هستند که نه حدود دارند و نه احکام شرعی (رحمانی، ۱۳۹۷: ۶).

د- مرتد

ارتداد به معنی بریدن و پشت کردن به اسلام است، در سخن یا کردار، مانند انکار ضروریات دین و سجده کردن بر بت و انداختن قرآن در جاهای آلوده و... و هر فردی که به یکی از عناوین یادشده از دین خارج شود، مرتد نامیده می شود و این نام از سوی قرآن بر کسی که از دین برمی گردد، گذاشته شده است. پس کلمه «مرتد» یک اصطلاح قرآنی است. در قرآن از عنوان مرتد، انگیزه ها و عوامل ارتداد و احکام ارتداد، فراوان سخن رفته است. مرتد در اصطلاح اهل فقه و شریعت بر دو قسم است: ۱. مرتد فطری ۲. مرتد ملی. مرتد فطری آن است که یکی از والدینش در حال انعقاد نطفه او مسلمان باشد و خود پس از بلوغ، دین اسلام را بر گزیند، سپس از اسلام خارج شود و به کفر اولی خود برگردد. مرتد ملی آن است که پدر و مادر وی در حال انعقاد نطفه اش، کافر باشند و خود در حال بلوغ تظاهر به کفر کند که در این صورت بالاصالة کافر است و آن گاه (پس از اظهار کفر) اسلام آورد و بار دیگر به سوی کفر باز گردد (امام خمینی: ۱۳۸۵).

منافق:

در جای دیگر منافقین را نیز جزم اقسام کفر و کافر بحساب آورده اند، که خود بر اساس انگیزه بر چند قسم است؛ در ذیل به توضیح آن پرداخته شده:

بدون تردید، «منافق» از زمره کافران است و بهره ای از ایمان در قلب خود ندارد؛ ولی نقاب مسلمانی بر چهره میکشد و خود را مسلمان معرفی می نماید. «منافق» کسی است که کفرش را پنهان میکند و اظهار اسلام می نماید. او از روی نیرنگ، دروغ و فریب دادن مسلمان ها، ادعای ایمان می کند، در حالی که نسبت به همه یا برخی از ارکان ایمان در قلب خود کافر است. قرآن کریم در موارد متعددی به کفر منافقان تصریح کرده است. در سوره بقره، آنان را چنین توصیف میکند: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ»^۱؛ " گروهی از مردم کسانی هستند که می گویند: به خدا و روز رستاخیز ایمان آورده ایم، و حال آنکه ایمان ندارند. می خواهند با این کار خدا و مؤمنان را فریب دهند، در حالی که جز خودشان را فریب نمی دهند ولی نمی فهمند».

راغب اصفهانی در تعریف «نفاق» می نویسد: «نفاق» وارد شدن در اسلام از یک طرف و بیرون رفتن از آن از طرف دیگر است. منافق به معنای مذکور، واژه ای است که در ادبیات اسلامی ایجاد شده و در میان عرب پیش از اسلام بدین معنا به کار نمی رفت. «منافق» از ماده «نفاق» و «النَّفَقَه» گرفته شده که لانه «یربوع»^۲ است (عبدالرحمان حسن حنکبة المیدانی: ۱۴۱۴).

^۱: بقره: ۹۸.

^۲: راغب اصفهانی، مفردات، ماده «نقق».

الف. انواع نفاق

منافقان از لحاظ انگیزه و اهداف چند دسته اند:

۱. کسانی که برای رسیدن به منافع و مصالح دنیایی، به ظاهر مسلمان گردیدند. در زمانی که اسلام گسترش یافت و فتوحات زیاد شدند، اینان به خاطر آنکه از غنایم جنگی بهره ببرند، اظهار اسلام کردند.
۲. برخی برای ترس جان، مال و دیگر منافع دنیایشان مسلمان شدند. عبدالله بن ابی، سرکرده منافقان مدینه، نمونه آشکار اینگونه نفاق بود.
۳. برخی دیگر از منافقان برای آنکه به اسلام و مسلمانان آسیب برسانند، چهره مسلمانی به خود گرفتند. عبدالله بن سبأ، از یهودیان یمن، مشهور به «ابن سوداء» از این جمله بود.
۴. منافقانی که انتساب به اسلام را به ارث برده اند و از زمره مسلمانان به شمار می آیند، ولی در حقیقت، ایمان ندارند و تنها به دلیل انگیزه های قومی، ملی و خانوادگی این نسبت را حفظ می کنند. این معنا از نفاق در عصر حاضر، مصادیق بیشتری دارد. (همان، ص ۷۲-۶۸).

از لحاظ دیگر، منافقان را می توان به دو دسته تقسیم کرد: تعدادی از منافقان کسانی هستند که نفاق را از خانواده و والدین خود به ارث برده اند. برخی از خانواده های یهودی و مسیحی از این دسته اند. اینان در جامعه اسلامی تظاهر به اسلام می کنند؛ ولی نسل های پی در پی آنها در دین خود باقی می مانند و فرزندانشان از پدران و مادرانشان نفاق را به ارث می برند و بر ضرر اسلام و مسلمانان فعالیت می کنند و نقشه می کشند. دسته دیگر کسانی هستند که در ابتدا صادقانه مسلمان شده اند؛ ولی پس از آن در دلهاشان شک راه پیدا کرده است. اینان به خاطر حفظ منافع و خطرهایی که از تظاهر به کفر احساس می کردند، نتوانستند کفر خود را آشکار نمایند. نفاق بر دسته اول را می توان «نفاق اصلی» و دسته دوم را «نفاق عارضی» دانست (طبرسی: ۱۴۱۴).

چکیده سخن این که در تعالیم اسلام، کافران، به اقسام زیر تقسیم می شوند: ۱. مشرک. ۲. کتابی ذمی. ۳. کتابی حربی. ۴. کافرانی که شبهه احتمال نزول کتاب آسمانی بر آنان وجود دارد. ۵. کفاری که کتاب و شبهه نزول آن را ندارند، ولی حدود و احکام دارند، مانند صابئین. مرتد ملی و فطری باید توجه داشت که دسته بندی کافر در گروه های یادشده، بدان جهت است که از دیدگاه قرآن هر یک از این دسته ها احکامی جداگانه و ویژه دارند (رحمانی، ۱۳۹۷: ۶).

در طول تاریخ اسلام فقها احکامی را در رابطه با کفروکافران تبیین نموده اند که در ذیل به تعدادی از مهمترین آنها به طور مختصر پرداخته می شود.

نجاست یا طهارت کافر در اتباط با مسلمین:

در احکام نجاست، ده چیز را نجس می شمارند که یکی از آنها کافر است^۱.

از نظر شیعیان و فقهای شیعه کافر نجس می باشد البته به عقیده برخی فقها، کسانی که اهل کتاب می باشند، نجس نیستند. در مورد حکم نجاست کافر، به آیه ی ۲۸ سوره توبه^۲ ای کسانی که ایمان آورده اید (بدانید که) بطور تحقیق مشرکان نجس هستند، و پس از این سال^۳ دیگر نباید به مسجد الحرام نزدیک شوند، و اگر از فقر میت رسید (بدانید که) بزودی خدا شما را از فضل خویش - اگر بخواهد - توانگر سازد که خدا دانا و فرزانه است. "استناد می شود که در این آیه کافران نجس خوانده شده اند. علت اینکه علما کافر را نجس می شمارند آن است که در مباحث فقهی، کافر را جزء نجاسات بر شمرده اند. و علیرغم اینکه در مصادق و مفهوم کافر اختلاف نظر دارند در این موضوع هم نظرند که غیر مسلمان را کافر بخوانند.

" ای کسانی که ایمان آورده اید، جز این نیست که مشرکان نجس و پلیدند، پس نباید بعد از امسال) به مسجد الحرام نزدیک شوند، و اگر (به واسطه قطع رابطه با آنها) از فقر و تنگدستی بیم داشتید خدا اگر بخواهد به زودی شما را از فضل خویش بی نیاز می کند، حقا که خداوند بس دانا و با حکمت است."

^۱ «ربوع» خزنده ای است شبیه موش، و شاید موش صحرائی یا راسو باشد. ربوع زمانی که برای خود در داخل زمین لانه درست می کند، برای آن، دو راه یا بیشتر می گذارد. سوراخ یکی از این راه ها را در سطح زمین با مقدار کمی از خاک می پوشاند و پنهان می کند و زمانی که اضطرار پیش بیاید و چیزی او را از یک طرف دنبال کند، راه دیگر را در پیش میگیرد و با سر خود کمی به آن لایه نازک از خاک میزند، خاک ها می ریزد و از آنجا بیرون می آید و فرار میکند.

^۲ نجاسات ده چیز است: اول: بول، دوم: غائط، سوم: منی، چهارم: مردار، پنجم: خون، ششم و هفتم: سگ و خوک، هشتم: کافر، نهم: شراب، دهم: عرق حیوان نجاست خوار

^۳ " یا ایها الذین ءامنوا انما المشرکون نجس فلا یقربوا المسجد الحرام بعد عامهم هذا و ان خفتم عیله فسوف یغنیکم الله من فضله ان شاء ان الله علیم حکیم"

^۴ : سال نهم هجرت ، سال نزول سوره براءت

اغلب فقها، نجاست کافر را هم ظاهری و هم باطنی می دانند و بطور کلی نجاست کافر را ذاتی می دانند؛ بر اساس اعتقاد کسانی که نجاست کافر را ظاهری و باطنی می دانند، کافر همانند چیزهای نجس دیگر می باشد و هر حکمی در مورد آنها جاری است برای فرد کافر نیز صدق می کند (امام خمینی، م ۱۰۷).

در رابطه با نجاست کافر فتوای فقهای زیادی بیان گردیده که در اینجا مجال بسط و تشریح مهیا نیست. و به همین مختصر بسنده شده است.

ورود غیر مسلمان ها به مسجد

در مورد اذن ورود غیر مسلمان (کافر) به مساجد، باتوجه به احادیث زیادی که به اهمیت و فضیلت مسجد پرداخته اند، لازم است احترام به مسجد به صورت فرهنگی عمومی در جامعه اسلامی درآید. بدین منظور احکام و آداب ویژه ای را برای ارتباط با این مکان مقدس مقرر نموده است و فقها این آداب را تحت عنوان احکام مساجد آورده و به آن پرداخته اند. حکم ورود غیرمسلمانان به مساجد - اقوال فقها و ادله آنها:

بیشتر فقهای شیعه به این باورند که غیرمسلمان به هیچ عنوان نمی تواند داخل مسجد شود. در بحث جهاد، آنجا که به احکام اهل ذمه می رسند، این موضوع را مطرح می کنند و وارد نشدن به مسجدها را به عنوان «وظیفه ای که هر کافر می باید رعایت کند» بر می شمارند. وقتی کافران ذمی، که در حمایت حکومت اسلامی روزگار میگذرانند، نتوانند به مسجد وارد شوند تکلیف مشرکان و ملحدان و کافرانی که در شهرهای کفر زندگی می کنند، روشن است؛ یعنی ممنوع بودن برای آنان شدیدتر خواهد بود. از میان کسانی که حکم به عدم جواز ورود کفار و اهل کتاب به مساجد داده اند، بعضی از آنها عبارتند از: شیخ طوسی، علامه حلی، صاحب جواهر و... (موسوی، ۱۳۹۷). لازم به ذکر است که بعضی فقها برای کفار جواز ورود به مسجد داده اند که آنها نیز دلایل خود را ارائه نموده اند. متأسفانه در اینجا مجال ارائه بیشتر مطلب وجود ندارد.

ازدواج مسلمان با کافر

یکی از حقوق طبیعی هرانسان، با هر ایده ای، حق ازدواج است، یعنی هرانسانی از جنس زن و مرد بعد از آن که به سن بلوغ می رسد این حق را به خود می دهد که با فردی از جنس مخالف خود که از ابعاد گوناگون سنی، تربیتی، اجتماعی، اخلاقی، فکری و... با وی تناسب و سازگاری داشته باشد ازدواج کند و کانون گرم خانواده را تشکیل دهد تا در ضمن آرامش درکنار یکدیگر، موجب بقا و تداوم نسل انسان گردد. قرآن کریم، این حق مسلم و طبیعی انسانها را در موارد بسیار یادآور شده است: «ومن آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم مودة و رحمه ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون»^۱ «بیادآوری این مطلب خالی از فایده نیست که حق ازدواج همان گونه که یک حق فطری و طبیعی است، از سوی دیگر یک حق وضعی و قراردادی نیز خواهد بود؛ زیرا هرانسان از مرد و زن این که در اصل گرایش به همسر، خود را به طور طبیعی صاحب حق می داند، در نحوه گزینش همسر خود نیز از اختیار و آزادی کامل برخوردار است و به طور طبیعی در برابر فرد دیگر مجبور به تسلیم نخواهد بود، یعنی یک زن معین حق دارد که همسری مرد معینی را که از وی خواستگاری می کند بپذیرد و پیمان زناشویی با او را امضا کند و حق دارد که چنین خواسته ای را از وی نپذیرد و همچنین یک مرد در برابر یک زن این حق را دارد که با وی قرارداد همسری ببندد، یا از بستن چنین قراردادی سرباز زند. پس اصل گرایش به همسر که در وجود هر مرد و زن و بلکه هر موجود زنده بر اساس تدبیر نظام آفرینش نهفته شده است، امری طبیعی است، ولی تاپای وضع و قرارداد به میان نیاید، این حق طبیعی تحقق پیدا نمی کند. از آن جا که این امر با گرایش و آزادی کامل دو طرف تحقق می یابد، قراردادی و وضعی خواهد بود. در مکتب اسلام گزینش همسر از برخی جهات که به زیبایی و همسانی سنی و موقعیتهای اجتماعی مربوط است، به عهده خود انسان گذاشته است و از جهاتی هم دین و مذهب در این مورد نقش تعیین کننده دارد. حال با توجه به آنچه که بیان شد، این سؤال مطرح است که آیا ازدواج مرد مسلمان با زن کافر، و ازدواج زن مسلمان با مرد کافر، جایز است یا خیر؟ و دیدگاه قرآن در این زمینه چیست؟

تاریخ تشریح ممنوعیت ازدواج با غیر مسلمان در اسلام

درباره تاریخ تحریم ازدواج با بیگانگان، زمان دقیقی را نمی توان ذکر کرد، ولی آنچه مسلم است، تحریم ازدواج با بیگانگان، مربوط به دوران بعد از هجرت است. یکی از عوامل مشخص نبودن تاریخ تحریم ازدواج با بیگانگان در اسلام این است که عملاً مسلمانان کمتر در معرض ازدواج با بیگانگان بوده اند، زیرا یهودیان و مسیحیان نیز احتمالاً بر اساس شریعت خویش از ازدواج با مسلمانان اجتناب داشته اند.

^۱ : روم، ۲۱؛ وازنشانه های او این که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا درکنار آنان آرامش یابید و در میانتان دوستی و رحمت قرار داد. در این نشانه هایی است برای گروهی که تفکر می کنند.

بنابراین برفرض که مسلمانان از نظر شرعی مانعی در ازدواج با اهل کتاب نداشتند، عملاً چنین ازدواجی رخ نمیداد، در ازدواج با مشرکان نیز به حکم اینکه با آنان درگیر جنگ بوده اند، به صورت طبیعی زمینه ای برای ازدواج مطرح نبوده است.

علامه طباطبایی می فرماید بعضی عقیده دارند که مسلمانان تا سال ششم هجرت در ازدواج با همه بیگانگان مجاز بوده اند، و آیه ۳ سوره نور قرین بر همین امر است؛ زیرا در این آیه تنها ازدواج مسلمانان با مردان و زنان زناکار منع شده ولی زناکاران از ازدواج با زناکاری مثل خود و یا زنان و مردان مشرک منع نشده اند (طباطبایی: ۱۱۴، ۱۳۶۳).

این آیه میتواند قرین خوبی برای عدم تحریم ازدواج با بیگانگان تا زمان نزول آیه بوده باشد هم آیات سوره نور به صورت کلی ظاهراً در نیمه دوم هجرت پیامبر (ص) به مدینه نازل شده است زیرا در این سوره مسایلی مانند افک و حجاب و... آمده است که همگی مربوط به سال های نیمه دوم هجرت پیامبر (ص) به مدینه می باشد. آیات سوره ممتحنه نیز مربوط به دوران بعد از سال ششم بوده؛ زیرا درباره زنان مهاجر می باشد، که بر اساس قرارداد صلح حدیبیه، مسلمانان موظف بوده اند آنان به مکه بازگردانند، و معلوم است که صلح حدیبیه در سال ششم رخ داده است. تنها ابهامی که در آیات تحریم ازدواج وجود دارد، مربوط به آیات وره بقره و سوره نسا می باشد. علامه طباطبایی می افزاید: سوره نسا از نظر زمان متأخر از سوره بقره است و بر این مطلب قرآینی در قرآن وجود دارد؛ (طباطبایی: ۱۳۶۳، ۱۱۶).

از جمله اموری که ملل مختلف گذشته در انتخاب همسر مراعا می کردند انتخاب همسری سالم از نظر اعتقادی و روحی بوده است؛ به همین جهت مردمان از دیر باز از ازدواج با افراد غیر هم کیش خود اجتناب داشته اند بنابراین نفی ازدواج با بگانه به دین اسلام اختصاص ندارد بلکه در ادیان دیگر نیز از ازدواج با بیگانه نهی شده است چنانچه در بخش های مختلفی از تورات، یهودیان به شدت از ازدواج با بیگانگان نهی شده است. در دین مسیح و زرتشت نیز چنین است. این ممنوعیت مبنی بر حس ملی گرایی و برتری قومی نیست بلکه به جهت مصونیت از اعتقادی و دور نگه داشتن پیروان از آلودگی های اخلاقی و حفظ اصالت خانوادگی بوده است. آنچه امروزه در ازدواج با بیگانگان می تواند برای دولت مشکل آفرین باشد ازدواج زن ایرانی با مرد غیر ایرانی و ازدواج کارمندان و وابستگان دولت با زنان خارجی است، ازدواج مردان ایرانی که مسئولیت دولتی و بخصوص سیاسی برعهده ندارند، معمولاً مشکلی برای دولت ندارد (فصلنامه فقه و حقوق: ۲۸، ۱۳۹۵).

بررسی فقهی دلایل حرمت نکاح مسلمان با غیر مسلمان

تردید نیست که ازدواج هر یک از مرد و زن مسلمان از نگاه اسلام، با هر یک از مرد و زن کافر، حرام شده است، گذشته از اجماع علمای همه فرق و مذاهب اسلامی، بر این امر و گذشته از این که هیچ روایتی مبنی بر جواز این گونه ازدواج از هیچ یک از فرق اسلامی، نقل نشده است، دو آیه از قرآن به صراحت حرمت ازدواج مسلمان با کافر (به هر قسم) را بیان نموده و مسلمانان را از آن بر حذر داشته است. آیه نخست: «ولاتنکحوا المشركات حتى يؤمننَ ولأمة مؤمنة خیر من مشرکة ولو اعجبتمک ولا تنکحوا المشرکین حتی يؤمنوا ولعبد مؤمن خیر من مشرک ولو اعجبکم اولئک یدعون الی النار واللّٰه یدعو الی الجنة والمغفرة باذنه و یبین آیاته للناس لعلهم یتذکرون.»^۱ در این آیه بر روی لفظ مشرک، تصریح شده و بر فرض این که اهل کتاب را شامل نشود، در شمول آیه نسبت به مشرک، تردیدی نیست. در این زمینه تفصیل بیشتری خواهد آمد. همچنان که ملاحظه می شود، آیه شریفه ازدواج مرد مسلمان با زن مشرک و ازدواج زن مسلمان با مرد مشرک را به طور روشن نهی کرده و بدون شک نهی، بر حرام بودن و باطل بودن عمل یاد شده، دلالت دارد. جالب این که به دلیل اهمیت مطلب، تنها به اعلام تحریم این گونه ازدواج بسنده نشده است، بلکه به منظور تأکید بیشتر علت تحریم را نیز بیان می کند و می فرماید: (... آنها شما را دعوت به سوی آتش می کنند...) همچنین از باب تأکید بیشتر ازدواج مرد مسلمان با کنیز مسلمان و ازدواج زن مسلمان را با غلام با ایمان پیشنهاد می کند تا راه ازدواج با کافر به طور کامل بسته شود: (... یک کنیز با ایمان از زن آزاد بت پرست، بهتر است... و یک غلام با ایمان از یک مرد آزاد بت پرست، بهتر است...) (یا ایها الذین آمنوا اذا جائکم المؤمنات مهاجرات فامتحنوهنّ اللّٰه اعلم بایمانهنّ فان علمتموهن مؤمنات فلا ترجعوهنّ الی الکفار لاهنّ حلّ لهم و لاهم یحلّون لهنّ و اتوهن ما أنفقوا ولا جناح علیکم ان تنکحوهنّ اذا آتیتموهنّ اجورهنّ ولا تمسکوا بعصم الکوافر و سلّوا ما أنفقتم و لیسئلوا ما أنفقوا ذلکم حکم اللّٰه یحکم بینکم واللّٰه علیم حکیم.)^۲ بنابراین حرام بودن

۱: بقره، ۲۲۱: و با زنان مشرک و بت پرست، تا ایمان نیاورده اند، ازدواج نکنید اگر چه جز به ازدواج با کنیزان دسترسی نداشته باشید، زیرا کنیز با ایمان، از زن آزاد بت پرست، بهتر است، هر چند زیبایی، یا ثروت یا موقعیت او شما را به شگفتی آورد. و زنان خود را به ازدواج مردان بت پرست، تا ایمان نیاورده اند، در نیاورید اگر چه ناچار شوید آنها را به همسری غلامان با ایمان، در آورید، زیرا غلام با ایمان از مرد آزاد بت پرست، بهتر است هر چند مال و موقعیت و زیبایی او شما را به شگفتی آورد. آنها دعوت به سوی آتش می کنند و خدا دعوت به بهشت و آمرزش به فرمان خود می نماید و آیات خویش را برای مردم روشن می سازد، شاید متذکر شوند

۲: ممتحنه، ۱۰: ای کسانی که ایمان آورده اید، هنگامی که زنان با ایمان، به عنوان هجرت نزد شما آیند، آنان را آزمایش کنید. خداوند به ایمانشان، آگاهتر است. هرگاه آنان را مؤمن یافتید، آنان را به سوی کفار بازگردانید، نه آنان برای کفار حلالند و نه کفار برای آنان حلال و آنچه را همسران آنان برای ازدواج با این زنان پرداخته اند، به آنان بپردازید و گناهی بر شما نیست که با آنان ازدواج کنید هرگاه مهرشان را به آنان بدهید و هرگز زنان کافر را در همسری خود نگه ندارید و اگر کسی از زنان شما کافر شد

ازدواج مسلمان با کافر مشرک، اعم از ازدواج مرد مسلمان با زن کافر و زن مسلمان با مرد کافر، در این آیه شریفه نیز، به طور صریح بیان شده است (خامنه ای، ۱۳۹۶: ۱۲).

نتیجه گیری

طبق پژوهش های انجام شده و کنکاشی که در کتب و مقالات مربوط به موضوع سیر تاریخی کفر در فقه اسلامی صورت گرفته و آنچه در طول زمان بر مسلمانان روشن گردیده این است که واژه کفر یکی از واژه های اساسی و پرکاربرد در قرآن کریم است. بررسی تحول این واژه از دوره جاهلی تا متن قرآن کریم، تحت عنوان معنی شناسی تاریخی (در زمانی) با بهره گیری از منابع و کتب لغت قدیم کمک می کند تا درک عمیق و درستی از گستره مفاهیم این واژه و مشتقات آن بدست آید. فقهای اسلام کافر را بر چهار قسم عنوان کرده اند، ۱: اهل کتاب. ۲: مشرکان. ۳: مادیون. ۴: فرقه های محکوم به کفر. که البته منافقین نیز جزء کافران شمرده شده اند. و دیگر اینکه در فتاوی اکثر فقها کافر نجس شمرده شده و ورود وی به مساجد حرام و ازدواج با آنان نیز در تمامی ادیان حرام دانسته شده است.

منابع و مراجع

- [۱] زیبایی نژاد، محمدرضا. (۱۳۹۶). درآمدی بر تاریخ و کلام مسیحیت، ناشر معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، صص ۳-۱۸.
- [۲] یوسفی غروی، محمدهادی، تاریخ تحقیقی اسلام، ترجمه حسینعلی عربی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۲، چ دوازدهم، ج ۳ و ۴.
- [۳] حقوق در آئینه فقه، (توسط جمعی از نویسندگان) (۱۳۹۴) دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مقاله ارتداد از سید احمد سجادی نژاد.
- [۴] خامنه ای، سیدمحمد (مقاله حقوق) کتاب دانش اجتماعی، تهران، وزارت آموزش و پرورش، چاپ شده، است ۱۳۹۶. همان. ۱۱۷. ۱۵.
- [۵] آمدی، عبدالواحد. (۱۳۷۸). غرر الحکم و درر الکلم (مجموعه کلمات قصار حضرت علی (ع)) مترجم محمد علی انصاری، قم دارالکتب.
- [۶] ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی (۱۳۸۵ ق)، دعائم الإسلام، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- [۷] امام خمینی، سید روح الله (۱۳۸۵ ش)، کتاب الطهارة، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، صص ۲۳۷-۱۶.
- [۸] توضیح المسائل امام خمینی، م ۱۰۷ - ترجمه اجوبه الاستفتات مقام معظم رهبری، س ۳۱۶)
- [۹] آذربایجانی، مسعود. (۱۳۸۷). روان‌شناسی دین از دیدگاه ویلیام جیمز، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، صص ۶۱-۷۵.
- [۱۰] فصلنامه علمی -ترویجی فقه و حقوق خانواده، (ندای صادق) بهار و تابستان ۱۳۹۵ سال ۲۱، شماره ۷۳.
- [۱۱] سجادی، سیدجعفر. (۱۳۸۰). فرهنگ و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران: کتابخانه طهوری.
- [۱۲] صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم. (۱۳۸۷). شرح اصول الکافی، ۳ جلد، ترجمه و تعلیق محمد خواجه‌ای، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- [۱۳] گروه مؤلفان. (۱۳۹۲). دائرة المعارف تشیع، (زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی، کامران فانی و بهاء الدین خرمشاهی).
- [۱۴] رازی، ابوالفتوح، تفسیر روض الجنان، (قطع رحلی-۱۴۰۴) ۱ / ۴۱. ۲.
- [۱۵] مایلی، سافت. (۱۳۷۸). پدیدآیی و تحول شخصیت، ترجمه محمود منصور، دانشگاه تهران.
- [۱۶] طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱/ ۱۲۶ و ۱۲۷. ۳.
- [۱۷] طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱/ ۵۲. ۴. همان، ۲/ ۲۰۲. ۵.
- [۱۸] شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل والنحل، قم، منشورات الرضا، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۱/ ۴۲. ۶.
- [۱۹] فخررازی، محمد بن عمر، تفسیر کبیر، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۶/ ۵۹. ۱۹-۲۰.
- [۲۰] سیدمرتضی، الانتصار، ۱۷۰؛ طوسی، محمدبن حسن، التبیان، ۲/ ۱۱۷.
- [۲۱] ابن هشام، السیره النبویة، تحقیق مصطفی السقاء و دیگران، مصر، مطبعة مصطفى البابی و الحلبي و اولاده، ۱۳۷۵ ق، ج ۲.